

## بررسی نقش و جایگاه هویت دینی در فضای سیاسی حاکم بر جامعه ایران (پهلوی اول تا پایان جنگ تحمیلی)

علی کریمی شیاسی\*

سیدقدیر عسکری\*\*

### چکیده

هویت و حاکمیت دو مفهوم به هم تنیده و تأثیر گذار در عرصه سیاسی محسوب می‌شوند که گاه در تعامل و گاه در تضاد با یکدیگر به ایفای نقش می‌پردازند. مقوله هویت و حاکمیت در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. نظام‌های سیاسی حاکم در ایران در هر دوره و مطابق با اهداف و ایدئولوژی خویش سعی در نهادینه ساختن هویتی خاص را داشته‌اند و هویت‌ها نیز در هر دوره مطابق با سیاست‌های هویتی حاکمیت به ایفای نقش پرداخته‌اند. از آنجا که روح جامعه ایرانی را باورها و ارزش‌های دینی تشکیل می‌دهد، هویت دینی نقش اساسی و بی‌بدیل در تقابل و یا همراهی حاکمیت، در طول تاریخ ایفا نموده است. با درک این مهم پژوهش حاضر ضمن در نظر گرفتن هویت دینی به عنوان عنصری محرک و نیرومند در جامعه ایران به بررسی جایگاه و نقش آفرینی آن بر فضای سیاسی حاکم بر کشور از پهلوی اول تا پایان جنگ تحمیلی می‌پردازد. به نظر می‌رسد ساختار سنتی و مذهبی در کشور و نهادینه شدن ارزش‌های دینی در میان جامعه ایرانی در طول تاریخ، تقابل جامعه با رژیم پهلوی و تحقق انقلاب اسلامی و در ادامه پیروزی و عبور از تهدیدات ناشی از جنگ تحمیلی را به همراه داشته است.

**واژگان کلیدی:** هویت دینی، حکومت پهلوی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی.

---

\* دانش آموخته سطح ۴ رشته دانش اجتماعی مسلمین، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع).

\*\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

## مقدمه

هویت اصطلاحاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائمی است که منجر به تشخیص و تعریف فرد می‌شود به تعبیر دیگر هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه. هویت ممکن است در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شود و وضعیت هویت در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و هویت ایرانی در گذر زمان و در یک بستر تاریخی از دوران باستان تا انقلاب اسلامی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. هر کدام از این هویتها و ارزش‌ها نیز نقش مهمی در سپهر سیاست ایفا کرده اند. هویت دینی در دوران پهلوی اول و با در نظر داشتن سیاستهای ضد مذهبی و سرکوبگرانه رضاشاه، وارد چالش اساسی شده و تا پیش از خروج وی از کشور، تأثیر چندانی در تحولات سیاسی نداشته است. در دوران پهلوی دوم و سیاست مطلق کردن ارزش‌های ملی گرایانه و هویت غربی در برابر ارزش‌های دینی و تلاش برای حذف دین از سوی محمدرضا شاه، برای بخش عظیمی از جامعه و بالخصوص مراجع و علمای دینی قابل پذیرش نبود. چنین رویکردی علاوه بر برهم زدن توازن اجتماعی، مشروعیت رژیم پهلوی (دوم) را در نزد جامعه از بین برد و هویت دینی و ارزش‌های اسلامی جامعه در واکنش به سیاست‌های هویتی محمدرضا شاه و با محوریت علما و مراجع، نقش اساسی را در وقوع انقلاب اسلامی ایفا کرد. اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی، از مهمترین مقاطعی هستند که هویت دینی و گفتمان اسلام شیعی، نقش تعیین کننده‌ای در حل مشکلات پیش روی نظام نوپای جمهوری اسلامی داشته‌اند.

پژوهش حاضر نیز با بررسی ارتباط میان هویت دینی و تحولات سیاسی و اجتماعی هر مقطع، در پاسخ به این پرسش که هویت دینی چه نقش و جایگاهی در فضای سیاسی حاکم در مقاطع مورد بررسی داشته است؟ خواهد گفت: هویت دینی به عنوان چتری واحد، جامعه سنتی ایران و نیروهای مذهبی را برای عدم

مشروعیت رژیم پهلوی و همچنین مشروعیت بخشیدن به انقلاب اسلامی و فائق آمدن بر مشکلات جنگ تحمیلی ترغیب کرد.

### رضا شاه و تلاش برای حذف دین از جامعه ایران

در دوران پهلوی اول فصل نوینی از فرآیند هویت‌سازی از بالا به پایین و توسط حکومت مرکزی در حال شکل‌گیری بود. رضا شاه پروژه هویت‌سازی نوینی را در جامعه و در راستای مدرنیزاسیون ایران و با تأکید بر هویت و تمدن ایران باستان در پیش گرفت. رضاشاه مهمترین مانع مدرنیزاسیون ایران را سنت می‌دانست و سیاست ملت‌سازی واحد و یکپارچه مد نظر خویش را نیز بدون درک عمیق نسبت به جامعه سنتی ایران در دستور کار قرار داد.

اقداماتی که در طی دوره سلطنت پهلوی اول صورت گرفت، تردیدی باقی نگذاشت که هدف اصلی حذف دین از جامعه ایران و مقابله با نشانه‌های مذهبی کشور است. شاه از همان ابتدا سیاست‌هایی را به اجرا درآورد که مستقیماً در جهت حذف ارزش‌های دینی در کشور بود. مهمترین این سیاست‌ها که طبقه روحانیت را بیش از هر گروه دیگر نشانه گرفت عبارتند از: سلب مناصب و مشاغل حقوقی و قضایی از روحانیون، ایجاد محدودیت در تعلیم و تربیت مذهبی، تصرف در منابع مالی مربوط به نهادهای دینی مثل موقوفات، اجرای قانون لباس متحدالشکل، برگزاری امتحانات و سخت‌گیری برای داوطلبان طلبگی، تخریب مدارس مذهبی، طرح سربازی اجباری برای طلاب، تحقیر روحانیت در جامعه، مبارزه با قوانین مذهبی، محدودیت در برگزاری مراسم سوگواری، ترحیم، نماز جماعت، رواج منهیات و منکرات، حذف تاریخ هجری قمری و دهها سیاست دیگر از جمله کارهایی بود که رضاشاه برای حذف روحانیت از جامعه انجام داد (نجفی و فقیه خانی، ۱۳۹۳: ۵۱۱).

رضاشاه راهکار اساسی پیشرفت و ترقی جامعه ایران را غربی کردن جامعه دانست و بر این باور بود که ساختار سنتی حاکم بر جامعه، مهمترین عامل ضعف



و عقب‌ماندگی جامعه ایران می‌باشد و به همین منظور فرهنگ و الگوی غربی را پس از دیدار با آتاتورک در ترکیه به عنوان محور پیشرفت و ترقی جامعه ایران در نظر گرفت.

احداث سینما و تئاتر، کشف حجاب، تحمیل لباس و کلاه اروپایی، استعمال عناوین غربی در ادارات و مؤسسات دولتی و همچنین اعزام دانشجویان به اروپا از جمله سیاست‌های بود که دولت در راستای جایگزینی فرهنگ اسلامی با فرهنگ اروپایی انجام داد (پهلوان، ۱۳۸۳: ۷۰۰).

رضا شاه در راستای برنامه مدرنیزاسیون ایران، ملت واحد و یکپارچه را در تحقق چنین امری ضروری می‌دانست و فرایند ملت‌سازی را نه به شکل تشویقی و القایی بلکه به صورت آمرانه در پیش گرفت. وی در صدد ادغام هویت‌های قومی و دینی در هویت ملی واحد و یکپارچه بود و همواره ایران پیش از اسلام را مورد تأکید قرار می‌داد و قدرت خویش را نیز به کوروش و شاهان ایران باستان گره می‌زد.

ملت‌سازی آمرانه رضاشاه و تلاش برای ادغام هویت‌های رقیب در هویت ملی، بیش از هر چیز در راستای افزایش قدرت حکومت مرکزی و کاستن از نقش و قدرت نیروهای بومی، عشایر، ایلات و اقوام و همچنین کاستن از نفوذ و قدرت نیروهای مذهبی و در رأس آنان روحانیون و مراجع تقلید صورت می‌گرفت.

ملت‌سازی مورد نظر رضاشاه که در آن نقش نیروهای مذهبی نسبت به گذشته کم رنگ‌تر شده بود، واکنش جامعه مذهبی ایران با محوریت علماء دینی را به همراه داشت که در این موضوع نقش هویت دینی به عنوان عاملی اساسی در وحدت و یکپارچگی جامعه مذهبی، در تقابل با رژیم پهلوی صورت پذیرفت.



از مهم‌ترین واکنش‌های جامعه مذهبی ایران با محوریت روحانیون و علماء دینی در مقابله با سیاست‌های هویتی رضاشاه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. مبارزات آیت الله شهید سید حسن مدرس: بی تردید شهید مدرس از مؤثرترین شخصیت‌های مذهبی بود که خیلی زود متوجه وابستگی رضاشاه به بیگانگان شد. او روحانی تحصیلکرده و آبدیده در کوران مبارزات سخت نهضت تحریم، نهضت مشروطه و تهاجم روس و انگلیس به ایران بود. از این رو می‌دانست سلطه بی چون و چرای شاه جدید برای ایران نتیجه‌ای جز نابودی به همراه نخواهد آورد. مدرس از همان ابتدای کودتا و سلطنت پهلوی اول به عنوان یکی از مخالفان جدی وی شهرت عمومی پیدا کرد و این مخالفت در نهایت به شهادت وی در سال ۱۳۱۶ شمسی به دستور رضاشاه انجامید.

۲. مخالفت‌های آیت الله شهید محمدتقی بافقی: آیت الله بافقی با توجه به سوابق درگیری با رضاشاه در دوره احمدشاه، از ابتدا در مقابل سیاست‌های او ایستاد و سرانجام به خاطر امر به معروف و نهی از منکر به خانواده شاهی در مخالفت با کشف حجاب آنان در عید نوروز سال ۱۳۰۶ شمسی در حرم حضرت معصومه (س) مورد ضرب و شتم رضاشاه واقع شد و تا پایان دوره رضاشاه اجباراً در حرم حضرت عبدالعظیم اقامت گزید.

۳. قیام آیت الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی: از دیگر قیام‌های مهم علیه سیاست‌های پهلوی قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در سال ۱۳۰۶ شمسی در مخالفت با نظام اجباری (سربازگیری اجباری) و برای اعاده قانون مشروطیت، اعزام پنج نفر از علما برای نظارت بر قوانین مجلس، جلوگیری از منهیات شرعیه، ایجاد و تثبیت محاضر شرع و جلوگیری از نشر اوراق مضر و تعطیلی مدارس بیگانگان انجام گرفت و به مهاجرت علمای شهرستان‌ها به قم منجر شد و در نهایت با شهادت حاج آقا نورالله به خاموشی گرائید.



۴. قیام خونین مسجد گوهرشاد: این قیام در ۲۰ تیر سال ۱۳۰۴ شمسی در شهر مشهد به رهبری آیت الله سید یونس اردبیلی، آیت الله آقا زاده خراسانی و آیت الله حاج آقا حسین قمی در جهت مخالفت با سیاست‌های غربی کردن ایران و تغییر لباس مردم و به خصوص مسئله کشف حجاب اتفاق افتاد و در نهایت با به گلوله بستن مسجد گوهرشاد و کشتار جمع زیادی از مردم مظلوم مشهد و تبعید علمای بزرگ خاتمه یافت (نجفی و فقیه خانی، ۱۳۹۳: ۵۱۳-۵۱۵).

بسیاری از اقدامات و سیاست‌های رضاشاه همچون تلاش برای جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی، محدودیت در برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری ائمه معصومین علیهم‌السلام، کشف حجاب، تلاش برای کاستن از نفوذ روحانیون و مراجع در جامعه و ... نمی‌توانست مورد پذیرش جامعه ایران که سنت و مذهب در آن ریشه دوانده بود واقع شود.

رضاشاه در فرآیند ملت‌سازی و ملی‌گرایی مدنظر خویش، با تأکید بر ارزش‌های ملی‌گرایانه، ارزش‌های دینی را در ذیل هویتی واحد و کلان و نوسازی کشور را نیز در پرتو ملتی واحد و یکپارچه و فارغ از تعلقات فروملی جامعه قابل تحقق می‌دانست. از آنجا که هویت همواره نقش مهمی را در سیاست ایفا می‌کند، سیاست‌های هویتی رضا شاه به دلیل سنتی و مذهبی بودن ساختار اجتماعی ایران، واکنش نیروهای مذهبی و جامعه را به دنبال داشت. هویت دینی جامعه نه به عنوان عاملی در راستای مشروعیت‌بخشی و حمایت از رژیم پهلوی بلکه با نفوذ چشمگیر روحانیون در ساختار سنتی جامعه، در راستای وحدت جامعه مذهبی بر علیه رضاشاه شکل گرفت و پس از خروج وی از کشور لزوم ایجاد فضای باز سیاسی بیش از گذشته احساس می‌شد.

#### هویت دینی و تقابل با رژیم پهلوی دوم

با توجه به اینکه فعالیت‌های مذهبی در دوره رضاشاه به شدت سرکوب می‌شد، با سقوط وی فرصتی به دست آمد که فعالیت‌های مذهبی پس از یک

دوره فترت طولانی مجدداً جانی تازه بگیرند. راه افتادن دسته‌های عزاداری، گرایش زنان به حجاب، رونق مجالس تعزیه و روضه‌خوانی، چاپ کتابها و نشریات دینی، رونق مدارس و حوزه‌های دینی و ... در این دوره فضای جدیدی را در ایران به وجود آورد. این فضای جدید به تحولات بعدی ایران به خصوص جریان نهضت ملی نفت خدمات شایسته‌ای کرد. با جان گرفتن مذهب در صحنه سیاسی ایران، تشکل‌های مذهبی و سیاسی برای مقابله با گروههای منحرف و دارای افکار ضد دینی و استعماری ظهور کردند. در این فضا شرایط جدیدی نیز برای حضور علمای بزرگ نجف و قم در صحنه سیاسی ایران فراهم آمد. مرجعیت پس از فوت آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی مجدداً به ایران انتقال یافت و آیت الله بروجردی مرجع شیعیان شد. در آن زمان جو عمومی جامعه نشان می‌داد که ایران دارای فضای مذهبی جدیدی شده است که در تحولات سیاسی - اجتماعی دوران بعد نقش محوری ایفا خواهد کرد (همان: ۵۳۳-۵۳۴).

با سقوط رضاشاه و خروج از ایران کشور پس از مدتها فضای باز سیاسی را تجربه کرد و بسیاری از گروههای اجتماعی جامعه و بالاخص نیروهای مذهبی شرایط جدیدی را برای تأثیرگذاری و تحرک در جامعه پیدا کردند. ارزش‌های اسلامی و هویت دینی در نزد جامعه دوباره از سوی مراجع و روحانیون مورد تأکید قرار گرفت و جامعه نیز به احیای هویت دینی در شرایطی مهیاتر پرداخت. یکی از مهمترین رویدادهایی که در آن به وضوح می‌توان نقش هویت دینی و همراهی جامعه مذهبی با آیت الله کاشانی (مرجع تقلید وقت) را مشاهده کرد، نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. آیت الله کاشانی نقش مهمی در کنار زدن رزم‌آرا از پست نخست وزیری (که به دنبال سرکوب نهضت ملی ایران و توافق با شرکت انگلیسی بود) و انتخاب دکتر مصدق در این پست ایفا کرد.



با قتل رزم آرا توسط خلیل طهماسبی که از فداییان اسلام و از پیروان آیت الله کاشانی بود یکی از مهمترین مهره‌های استعمار و از موانع مهم ملی شدن صنعت نفت از میان برداشته شد و رهبران سیاسی و مذهبی (دکتر مصدق و آیت الله کاشانی) در کنار پشتوانه مردمی و حمایت جامعه، مقدمات ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ شمسی را فراهم کردند.

پس از آن نیز زمانی که دکتر مصدق به سمت نخست وزیری رسید، آیت الله کاشانی به منظور فائق آمدن دکتر مصدق بر مشکلات اقتصادی کشور، مردم را نسبت به خرید اوراق قرضه عمومی تشویق کرد. حمایت و پشتیبانی آیت الله کاشانی از دکتر مصدق و دعوت از مردم به راهپیمایی بر علیه قوام زمانی که قوام به جای دکتر مصدق در تیرماه ۱۳۳۱ شمسی، نخست‌وزیر شد نیز بسیار چشمگیر بود؛ اعلامیه آیت الله کاشانی بر علیه صدارت قوام، موجی از اعتراض مردمی را در تهران برانگیخت و قیام مردم به رهبری آیت الله کاشانی توانست شاه را مجبور به عزل قوام و ابقای دکتر مصدق بر مسند نخست‌وزیری کند. اما سرانجام با بروز اختلاف میان آیت الله کاشانی و دکتر مصدق و با کودتای آمریکایی-انگلیسی با همراهی ارتش شاهنشاهی ایران بر علیه دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضا شاه بار دیگر قدرت را به صورت انحصاری قبضه کرد و بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی را به حاشیه کشاند.

با فراهم شدن فضای باز سیاسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی، یکی از مهمترین مقاطعی که در آن همراهی جامعه با مرجعیت دینی به خوبی شکل گرفت، دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و تلاش برای از میان برداشتن مهره های استعمار در مسند قدرت از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ شمسی بود. در این مقطع آیت الله کاشانی به عنوان یکی از مراجع تقلید شیعه در کنار دکتر مصدق نقش مهمی در بسیج عمومی ایفا کرد. ایشان توانست از حمایت‌های مردمی در راستای



عزل رزم آرا، حمایت از دکتر مصدق و تقابل با استعمار استفاده کند و در ادامه نیز اختلاف وی با دکتر مصدق، حمایت بخشی از جامعه از تداوم نهضت ملی شدن صنعت نفت را با چالش مواجه ساخت. در هر حال در این مقطع نیز هویت دینی جامعه نقش مهمی را در همراهی ملت با رهبران سیاسی و مذهبی بر علیه استعمار و دست نشانده‌های استعمار توانست ایفا کند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضا شاه سرکوب گروه‌های اجتماعی مختلف و همچنین سرکوب گروه‌های مذهبی و هویت دینی در سطح جامعه را در ادامه سیاست‌های رضا شاه در پیش گرفت. محمدرضا شاه نیز همچون پدر، دین را در تضاد با سیاست‌های تجددخواهی دانسته و درصدد جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی برآمد.

فوت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی (به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه در کشور)، محمدرضا شاه را برای تقابل با نیروهای مذهبی و روحانیون و همچنین حذف هویت دینی از جامعه ایران جسورتر کرد. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تشکیل سپاه دین و تبلیغ ایدئولوژی شاهنشاهی توسط روحانیون درباری برای مقابله با روحانیون انقلابی و مروج ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی، تبعید، شکنجه و زندانی کردن بسیاری از روحانیون انقلابی همچون امام خمینی (ره) و در ادامه ممنوعیت برگزاری مراسم عزاداری معصومین علیهم‌السلام (که به عنوان پایگاهی در راستای مقابله با اقدامات رژیم پهلوی صورت می‌گرفت)، از مهمترین اقدامات محمدرضا شاه برای کاستن از قدرت و نفوذ نیروهای انقلابی و حذف هویت اسلامی و جایگزینی فرهنگ غربی در سطح جامعه بود.

این سیاست‌های ضد مذهبی عملاً باعث تحریک و مقابله مسلمانان با چنین اقداماتی شد، چرا که دین و خصوصاً دین اسلام و مذهب تشیع، پتانسیل‌های



زیادی برای انقلابی شدن در خود دارند و لذا هر وقت که رژیم پهلوی عرصه را بر دین و دینداری تنگ می نمود، انقلابی گری و رادیکالیسم شیعی ظهور و نمود پیدا می کرد (محمدی، ۱۳۷۶: ۸۵).

هویت دینی جامعه، مناسبت های مذهبی و مرجعیت و روحانیون انقلابی در کنار سایر گروه های اجتماعی، نقش مهمی را در تحقق انقلاب اسلامی ایفا کردند. عاشورای ۱۳۴۲ شمسی (۱۳۸۳ قمری) که از آن به عنوان شروع نهضت انقلاب اسلامی یاد می شود، نقش مهمی در تداوم قیام مردم بر علیه رژیم پهلوی و بالاخص در پویایی مجالس و مناسبت های مذهبی بعدی ایفا کرد.

سخنرانی کوبنده امام خمینی (ره) بر علیه رژیم شاه در شهر قم و دستگیری ایشان، قیام خونین ۱۵ خرداد را به همراه داشت. پس از آزادی امام و مخالفت ایشان با قانون کاپیتولاسیون، امام در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه، عراق و سپس پاریس تبعید شد. در نبود امام خمینی (ره)، روحانیون و علمای دینی در مناسبت های مذهبی خاصی همچون: عزاداری امام حسین علیه السلام، سالگرد شهدای قیام ۱۵ خرداد، اعیاد مذهبی و ... در منازل مراجع و علما، مساجد، حسینیه ها و اماکن مذهبی به بسیج جامعه در مقابله با رژیم پهلوی پرداختند.

از عوامل اساسی در اطلاع رسانی و انتشار پیام انقلاب را می توان استفاده از مناسبت های مذهبی همچون ایام محرم و اعیاد مذهبی نام برد. مراسم مذهبی دو خصیصه مهم داشت: اول آنکه در قالب مراسم مذهبی، می توانست فعالیت های سیاسی در خفا انجام پذیرد و واکنش دستگاه حاکم را کمتر می کرد، چون دستگاه حاکمه تقریباً جرأتی به خود برای مخالفت با مراسم مذهبی نمی داد و نمی توانست با آنها مقابله کند. دوم در چنین مراسم مذهبی مردم به صورت خودجوش و بدون دعوت در این مراسم حضور می یافتند. حضوری که بسیار باشکوه تر از مراسمی بود که به دعوت کسی شکل می گرفت و بدون سازماندهی

قبلی بود و از این رو کمتر واکنش حاکمیت را در پی داشت. در حالی که فرصت بسیار جالبی برای پخش اعلامیه‌ها بود و در این مراسم انقلابیون همدیگر را بیشتر می‌یافتند (نقیب زاده: ۱۳۸۲).

هیچ یک از ایدئولوژی‌های رقیب مثل کمونیسم و ملی‌گرایی سکولار نتوانستند تمایلات خاص خود را در شعارهای عمومی و فراگیر مردم وارد سازند و حتی فضای مناسبی برای ابراز صریح و شفاف آنها نیز پیدا نکردند. آنان به جز تبعیت و همراهی با شعارهایی که محتوای اجماًلاً مشترکی میان گزینش‌های مختلف داشت؛ مثل آزادی، استقلال و عدالت، مجال دیگری برای عرض اندام ایدئولوژیک پیدا نکردند و این خود مؤید وجود نوعی خودآگاهی ایدئولوژیک در ذهنیت مردم بود؛ نوعی خودآگاهی ایدئولوژیک که با ماهیتی فراگیر توانسته بود هویتی مشترک را بر پایه اصول و بنیان‌های ارزشی در میان تمامی گروه‌ها، جنبش‌ها و مهمتر از همه قشرهای مردم متبلور سازد. نوعی ایدئولوژی دینی که به سبب مقبولیت، سهولت دسترسی به آن، ریشه داشتن در گذشته تاریخی، بیان‌کننده میراث هویتی ظلم ستیزانه و عدالت خواهانه، توانایی مفاهیم مناسب با توده مردم و از همه مهمتر خودی بودن ارزش‌های آن و نفی وابستگی توانسته بود، هژمونی هویتی خویش را در کانون گفتمان مبارزان انقلابی مسلط سازد (اشرف نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۷).

ارزش‌های دینی، روحانیون و مراجع و هویت دینی حاکم بر جامعه نقش اساسی را در شکل‌گیری نهضت انقلاب اسلامی از خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ایفا کرد. تظاهرات مردم در مناسبت‌های مذهبی و عزاداری امام حسین علیه السلام و استفاده از شعارهایی با محتوای دینی، استفاده از مساجد به عنوان پایگاه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در تقابل با رژیم پهلوی، پیوند عمیق جامعه با روحانیت و محوریت علمای دینی در سازماندهی گروه‌های



اجتماعی، همگی حاکی از نقش پررنگ ایدئولوژی اسلام و ارزش‌های اسلامی در شکل‌گیری و تداوم نهضت انقلاب اسلامی می‌باشد.

سیاست هویتی نامطلوب محمدرضا شاه مبنی بر مطلق کردن هویت غربی (تجددخواهی) و هویت ایرانی (ملی‌گرایی) و به حاشیه راندن و نادیده گرفتن هویت دینی منجر به بروز شکاف میان جامعه مذهبی و حاکمیت شد. از آنجا که روح جامعه ایران را مذهب و دین تشکیل می‌داد، چنین سیاست هویتی نمی‌توانست برای بخش عظیمی از جامعه و بالاخص مراجع و علمای دینی قابل پذیرش باشد. چنین رویکردهایی علاوه بر برهم زدن توازن اجتماعی، مشروعیت رژیم پهلوی (دوم) را در نزد جامعه از بین برد و هویت دینی و ارزش‌های اسلامی جامعه در واکنش به سیاست‌های هویتی محمدرضا شاه و با محوریت علما و مراجع، نقش اساسی را در وقوع انقلاب اسلامی ایفا کرد.

#### انقلاب اسلامی و تثبیت گفتمان اسلام شیعی

انقلاب ایران بیش از همه با نام اسلام پیوند خورده است و این پیوند بیانگر بازگشت اسلام به حوزه حیات عمومی در ایران است. انقلاب ایران در واقع از تجدید حیات مذهب و به عهده گرفتن نقش‌های عمومی توسط دین حکایت می‌کند. تجدید حیات مذهب و هویت‌جویی اسلامی، آرمان محوری این انقلاب محسوب می‌شود. بر اساس همین آرمان محوری، تلاش برای اسلامی کردن اجتماع و حاکمیت بخشیدن به اسلام، در تمام ابعاد جامعه، اصل اساسی قرار گرفت. گفته شده است بنا بر ماهیت اسلامی انقلاب، مهمترین مسئله بعد از انقلاب تاکنون موضوع اسلامی کردن یا اسلامی شدن جامعه بوده است (سلیمانی زاده، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳).

پس از انقلاب اسلامی، هویت دینی و ارزش‌های اسلامی به عنوان مرکز ثقل سیاست‌گذاری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. ارزش

های مبتنی بر اسلام شیعی به عنوان مهمترین منبع ایجاد همبستگی در جامعه و شاکله اصلی قانون اساسی را شامل شد و فضای انقلابی حاکم بر جامعه، ترویج تعابیر امت‌گرایانه همچون: تحقق حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب اسلامی، دفاع از مسلمین جهان و فراتر از آن مستضعفین جهان و همچنین اولویت منافع فراملی (امت اسلامی) را در نزد امام خمینی و نخبگان سیاسی و مذهبی کشور در پی داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد که تأسیس دولت نوپدید بر آیند ائتلاف مهمترین نیروهای چالش‌گر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها بنیان‌گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند و فروپاشی همبستگی‌های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد (لوئیس، ۱۳۷۸: ۳۵).

نخبگان مذهبی پس از انقلاب، سخت دل‌مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه‌ای که ارزش‌های غربی آن را دچار بحران هویت کرده بود. آنان با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیردینی غرب، طرح پیشین‌نوسازی را آماج حمله‌های خود کردند و به تعبیر برخی صاحب‌نظران «سیاست اسلامی» را که مسئله‌ای اخلاقی است، جایگزین الگوی نوسازی غربی کردند. این همان سیاست بازگشت به خویشتن است که اندیشمندان مسلمانی نظیر جلال آل‌احمد و علی شریعتی نیز آن را دنبال و تبلیغ می‌کردند و واکنشی در برابر اقدامات نوگرایانه رژیم پهلوی بود (کمالی اردکانی، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

سیاست هویتی انقلاب اسلامی مبنی بر تأکید بر گفتمان اسلام شیعی و جایگزینی هویت دینی به جای هویت غربی و ناسیونالیسم پهلوی و همچنین



تأکید نخبگان سیاسی و مذهبی پس از انقلاب بر هویت دینی به عنوان زیر بنا و محور سیاست‌گذاری در عرصه‌های داخلی و خارجی، در نزد عامه مردم نیز مورد قبول واقع شد.

پیوند عمیق جامعه با علمای دینی و نیروهای مذهبی که پیش از انقلاب شکل گرفته بود با تحقق انقلاب نیز ادامه پیدا کرد و جامعه با علاقه وافر و وفاداری خویش نسبت به امام خمینی (ره) بر رهبری و زعامت ایشان بر جامعه صحنه گذاشتند. انقلاب نوپای اسلامی که آستن توطئه، تهدید و دسیسه دشمنان داخلی و خارجی بود، با نقش بی‌بدیل جامعه در حمایت و وفاداری به امام خمینی (ره)، از بسیاری از بحران‌ها و چالش‌های پیش رو عبور کرد. پیوند عمیق میان امام و مردم هر گونه ایده و الگوی مغایر با دیدگاه و نظر امام را هم از جانب نخبگان سیاسی و مذهبی و هم از جانب جامعه به حاشیه می‌کشاند.

تأکید دولت موقت و نیروهای ملی‌گرا بر اولویت ایرانیت و منافع ملی و اسلامی بر منافع فراملی، به دلیل شرایط انقلابی حاکم بر جامعه و تضاد با دیدگاه‌های امام و نیروهای مذهبی، نمی‌توانست در نزد جامعه نیز مورد پذیرش واقع شود، چرا که امام و تأکید ایشان بر ارزش‌های اسلامی و دینی بیش از هر ایده و الگویی قابل پذیرش بود. بدین ترتیب با پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین پس از دولت موقت، گفتمان اسلام شیعی و هویت دینی هم در نزد جامعه و هم در نزد نخبگان سیاسی و مذهبی به عنوان هویت غالب مدنظر قرار گرفت.

مهمترین دلایل مرکزیت یافتن گفتمان اسلام شیعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ترتیب زیر است:

ب) انسجام و سازماندهی نیروهای مذهبی: یکی از عوامل تعیین کننده جهت استقرار گفتمان هویتی، میزان انسجام و سازماندهی آنها است. منظور از

انسجام و سازماندهی گفتمانی، تألیف و سازواری عناصر درونی یک گفتمان (الف) در دسترس بودن: یکی از مؤلفه‌های اصلی استقرار و تثبیت یک گفتمان هویتی، در دسترس بودن یا قابلیت پاسخگویی آن به نیازها و دغدغه‌های اجتماعی است. در مقطع دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی تلاش فقها، کنشگران و عالمان اسلامی جملگی معطوف به آن بود که اسلام در قالب نظامی اعتقادی، یک ایدئولوژی سیاسی فرهنگی عرضه شود. در تحولات انقلابی ایران در اواخر دهه ۱۳۵۰، طرح‌ریزی یک نظام جدید و نظام ارزشی متفاوتی متأثر از رهیافت و روش دینی در دستور کار قرار گرفت که با توجه به قابل فهم بودن آن و ریشه داشتن در اندیشه‌ها و خواسته‌های مردم، قابلیت دسترسی و مددگیری از آن چشمگیر بود. انقلاب اسلامی به واسطه صفت اسلامی، هویت معنویت‌گرایانه، قابلیت دسترسی و آشنایی مردم به آن، سرشار از ارجاعات معنوی با جهت‌گیری سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که از صورت‌بندی گفتمانی معنویت‌گرایی تبعیت می‌کنند.

در کنار یکدیگر فارغ از تخالف و تعارض است؛ به نحوی که روح کلی عناصر درون گفتمانی، بدون خدشه، تعارض و یا تخالف با یکدیگر بتوانند زمینه عمل جمعی را فراهم نمایند.

علل و عوامل انسجام و سازماندهی حاملان گفتمان اسلامی-شیعی را در انقلاب اسلامی می‌توان چنین برشمرد: ۱. تعلقات مذهبی مردم؛ ۲. توانایی روحانیت در بسیج آحاد مردم؛ ۳. در اختیار داشتن شبکه‌های رسانه‌ای فعال جهت انتقال پیام.

ج) فراگیری و شمولیت گفتمان مذهبی: در فرآیند انقلاب، مذهب زبان گویای اراده و خواست عمومی شد و چهره‌ای خاص و متمایز به انقلاب بخشید. خصلت فراگیر و وحدت بخش اسلام شیعی، جامع‌الاطراف بودن آن جهت



پاسخگویی به نیازها و دغدغه‌ها، نقش مورد وثوق و توافق امام خمینی (ره) و تحرک و سازندگی عناصر درون گفتمانی انقلابیون مذهبی موجب شد که نوعی ائتلاف و اجماع ملی درباره حرکت و بسیج انقلابی شکل گیرد.

د) ارائه تعبیری ایدئولوژیک از دین: یکی از دلایل مرکزیت یافتن گفتمان اسلام شیعی در فرآیند انقلاب اسلامی به عنوان عقیده‌ای بنیانی، دگرگون ساز و وحدت‌بخش بود که بیش و پیش از هر خصیصه دیگر، ویژگی سیاسی-اجتماعی آن برجسته بود. طرحی از اسلام انقلابی که به جای اسلام سنتی و مبتنی بر محافظه‌کاری، حاوی اعتقادات، برنامه‌های اقتصادی و شور و اشتیاق برای کنترل و مدیریت سیاسی بود. درباره چرایی ایدئولوژیک شدن گفتمان اسلامی شیعی چنین گفته شده است که به رغم ماهیت کاملاً سیاسی-اجتماعی این گفتمان، آنچه بیش از همه زمینه ساز چنین امری شده لزوم اتخاذ واکنشی در برابر دولت مدرن و سکولار عصر پهلوی بود. پیدایش فراگیر جنبش اسلامی، بیشتر به بنیادهای لرزان سکولاریسم در جوامع اسلامی و ضرورت مقابله با آن باز می‌گردد.

ه) تضعیف هژمونی رژیم پهلوی: قبل از این که یک نظم جدید بتواند استقرار یابد، رژیم پیشین باید در بحران جدی قرار گیرد و سازوکارهای معطوف به استیلا در آن تضعیف شده باشد. عواملی نظیر: فقدان پایگاه اجتماعی، تزلزل شخصیتی شاه، شیوه حکومت داری مستبدانه شاه، نبود یک دستگاه مستقل نظامی، فساد اداری، وابستگی روانی شاه و نظام او به غرب موجب شد که نظام سیاسی پایه‌های هژمونیک خود را جهت استیلائی تام بر جامعه از دست دهد. شکل‌گیری نوعی ائتلاف گسترده متشکل از تمام نیروهای اجتماعی حول محور اسلام در قالب ضد گفتمان رژیم پهلوی موجب شد تا روند استقلال و مرکزیت یابی گفتمان اسلامی تسهیل شود (اشرف نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۵۳).



### جنگ تحمیلی؛ تبلور کارآمدی نظام سیاسی ج.ا.ا با اتکاء بر هویت دینی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ یکی از مهمترین مقاطعی است که در آن هویت دینی و ارزش‌های اسلامی حاکم بر جامعه، به خوبی توانست کشور را از بحران و چالشی اساسی خارج کند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیش از هر چیز اقدامی پیشگیرانه از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی و ارزش‌های شیعی به کشورهای اسلامی منطقه بود و به همین منظور صدام خود را در ابتدای جنگ سردار اسلامی خواند و با مجوس خواندن ایرانیان در صدد خدشه دار کردن هویت ایرانیان و انقلاب اسلامی ایران بود.

۲۳

جنگ علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به رغم ماهیت تجاوزکارانه‌اش، موجب همبستگی و انسجام ملی و تداوم آن در تمامی سال‌های جنگ بود؛ زیرا جنگ موجب ایجاد وفاق و اجماع پیرامون دفاع از حدود سرزمینی دولت اسلامی شد. از این جهت جنگ، معرف انقلاب ما نیز بود، زیرا با ایمان و اطمینان کلمه، با استقبال بی دریغ از فداکاری‌ها، تقدیم شهادت‌ها و ایثارها و با ارائه روحیه عشق و تسلیم در برابر امام و به خاطر آنچه که با نام اسلام شناخته‌اند، چهره جدیدی از ملت ایران را نشان داد؛ چهره‌ای که بالاترید با چنین کمیت و کیفیتی در گذشته وجود نداشته است (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

علیرغم وجود مشکلات و چالش‌های اساسی ابتدای انقلاب همچون: توطئه و دسیسه آمریکا در خلع حاکمیت، حرکت‌های گروهک‌های تروریستی ضد انقلاب همچون منافقین و گروه فرقان و همچنین چالش بنی صدر با نیروهای انقلاب، علاقه وافر جامعه به امام و تثبیت گفتمان اسلام شیعی در جامعه، ملت را در همراهی و حمایت از نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (با اتکاء بر ارزش‌های دینی) بیش از پیش مصمم‌تر کرد.

جنگ تحمیلی بر خلاف آنکه شکاف میان جامعه و نظام سیاسی را به همراه داشته باشد، با شکل‌گیری یک «ما» ملی، همبستگی و وحدت جامعه در تقابل با

رژیم متجاوز عراق و تلاش برای دفاع از اسلام، ولایت فقیه، ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی را در پی داشت. جامعه ایران که اقوام، زبان‌ها، گویش‌ها، ادیان و مذاهب گوناگونی را در خود جای داده است و در شرایط جنگ تحمیلی نیز می‌توانست آستان حوادث و چالش‌های احتمالی برای حاکمیت باشد، نه تنها در شرایط سخت جنگ در تقابل با حاکمیت قرار نگرفت بلکه با فتوای امام مبنی بر جهاد و دفاع از کیان اسلامی، خیل عظیمی از جامعه مطابق با ارزش‌ها و اعتقادات دینی خویش و همچنین لبیک به حکم رهبر امت اسلامی، عازم جبهه‌های جنگ شدند.

۲۴

از بارزترین مؤلفه‌هایی که نقش تعیین‌کننده در فرهنگ راهبردی کشور دارد، دین اسلام و مذهب شیعه است. هشت سال مقاومت ایران در برابر دشمن که از حمایت‌های سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت‌های بزرگ بهره‌مند بود، تجلی عینی نقش آفرینی دین در دفاع مقدس و اثربخشی آن در فرهنگ راهبردی کشور بود. بر مبنای مؤلفه‌های دینی-مذهبی، ایرانیان در خلال جنگ تحمیلی توانستند مظهر ظلم و دشمنی را در قالب رژیم بعثی نشان دهند. در این راستا تغییر نام صدام حسین به صدام یزید در بردارنده مفاهیم و معانی فراوانی بود. بدون تردید ایمان به خدا و عشق به شهادت در راه حق و وجود رهبری دینی امام خمینی (ره) تأثیر غیر قابل انکاری در ارتقاء روحیه رزمندگان داشت و پشتوانه محکمی برای فرماندهان بود (عسگری، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱).

یکی از کارکردهای دین و مذهب، انگیزه‌آفرینی و تقویت ایمان و باور به هدف است. علاوه بر این دین و مذهب ضمن جهت‌دهی به بینش‌ها و رفتارها، باورهایی عمیق در وجود افراد تولید و باز تولید می‌کند. چنین باورهایی را می‌توان به مثابه یکی از مبانی فرهنگ راهبردی در جمهوری اسلامی برشمرد. چرا که ملت معتقدند نتیجه مبارزه با دشمنان در راه حق یا پیروزی مادی است و یا

پیروزی معنوی (شهادت) را به همراه خواهد داشت. این در حالی است که جهاد (با متجاوزین و ظالمین) به عنوان یکی از دستورات دینی مورد تأکید قرار گرفته است (همان: ۴۲-۴۳).

جنگ تحمیلی تهدیدی جدی بر علیه امنیت ملی کشور محسوب می‌شد و مفاهیمی همچون وطن‌دوستی، استقلال کشور و حفظ تمامیت ارضی محرک حضور بسیاری از افراد در جبهه‌های جنگ بود. اما ارزش‌های اسلامی، جهاد و شهادت، امام و انقلاب اسلامی و ظلم‌ستیزی و دفاع از کیان اسلامی و مهمتر از آن فرهنگ عاشورا، از اساسی‌ترین الگوهای رفتاری رزمندگان در جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. در اسلام همواره جنگ و جهاد در برابر دشمن بسیار ارزشمند است و قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید به عنوان الگوی اصلی شیعیان در مبارزه با ظلم و جور محسوب می‌شود.

در دوران جنگ تحمیلی نیز صدام حسین به عنوان یزید زمانه از سوی جامعه و رزمندگان مورد خطاب قرار می‌گرفت و با گره خوردن فضای جنگ تحمیلی با فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام شهادت در راه اسلام، انقلاب و امام خمینی (ره) به عنوان نایب امام معصوم علیه السلام، آمال و آرزوی بسیاری از رزمندگان شده بود.

حاکم شدن فرهنگ جهاد و شهادت در راه اسلام، رزمندگان را جسورتر کرده و به دلیل عدم چنین روحیه‌ای در جبهه مقابل، رشادت‌ها و دلاوری‌های زائدالوصفی در عملیات‌های گوناگون از جانب فرماندهان و رزمندگان دوران دفاع مقدس رقم می‌خورد. وجود چنین باور و روحیه‌ای، بسیاری از کاستی‌ها و عدم امکانات و تجهیزات پیشرفته در دوران جنگ را پوشش می‌داد.

وجه مشخص بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد، حاکمیت بالای روحیه معنوی در جامعه و بالاخص در میادین جنگی بود. آموزه‌های دینی در خلق



انگیزش‌های جنگی، از بیشترین کارایی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش‌هایی در شرایطی که جنگ به جنگ فرسایشی تبدیل شده بود انکارناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات‌ها از جمله در نام آنها، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی تعابیر عمومی آحاد مردم مشهود بود. ایجاد روحیه شهادت‌طلبی و ایثار به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه‌ها طبیعی و منطقی بود که بهره‌گیری نظام از مفاهیمی نظیر عاشورا و امام حسین در حد اعلی می‌توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد. در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری نشأت گرفته از هویت دینی و مذهبی آنها بود (ولی پور زرومی، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۲۱).

هویت دینی و مذهبی در جنگ تحمیلی نقش قابل توجهی در بسیج عمومی و همبستگی و وحدت جامعه در تقابل با دشمن توانست ایفا کند. ارزش‌های اسلامی و فرهنگ جهاد و شهادت‌الگو و رویکرد اصلی رزمندگان در دوران جنگ را شامل می‌شد. نامگذاری عملیات‌های دوران دفاع مقدس با نام‌هایی همچون والفجر، بیت‌المقدس، خیبر، قدس، کربلا، عاشورا و ...، برگزاری ادعیه، نماز جماعت، سخنرانی‌های مذهبی و عزاداری ائمه معصومین علیهم‌السلام، نامگذاری رمز عملیات‌ها با نام ائمه معصومین علیهم‌السلام، انعقاد پیمان اخوت در میان رزمندگان، ترویج مفاهیمی همچون امام و امت و طرح شعارهایی همچون «جنگ جنگ تا پیروزی» و «راه قدس از کربلا میگذرد» همگی حاکی از نقش پررنگ هویت دینی و ارزش‌های اسلامی در دوران جنگ تحمیلی می‌باشد.

فضای ارزشی جنگ بیش از پیش روحیه، اعتماد به نفس و انگیزه رزمندگان را افزایش می‌داد و با ایجاد وحدت و همبستگی، بسیاری از مشکلات و کاستی

های جنگ را هموار می‌ساخت. جنگ تحمیلی مهمترین آزمونی بود که در آن نقش هویت دینی در انسجام و همبستگی اجتماعی به منظور غلبه بر چالش و بحران جنگ و از بین بردن فشار خارجی بر نظام جمهوری اسلامی و ادامه حیات آن به وضوح قابل رؤیت است. جنگ تبلور پیوند عمیق میان امام و امت نیز بود. لیک جامعه به فرمان امام مبنی بر جهاد و دفاع از کیان اسلامی، وفاداری امت نسبت به ایشان را بیش از پیش نمایان ساخت. چنین میزان وفاداری، حمایت و شکل‌گیری یک اجماع داخلی در تقابل با اجماع بین‌المللی علاوه بر تحکیم وحدت ملی، مشروعیت نظام نویناد جمهوری اسلامی، پرستیژ بین‌المللی، تقویت فرهنگ مقاومت و پایداری و همچنین رشد بیداری اسلامی را نیز به همراه داشت.

#### استنتاج

در دوران پهلوی اول و در راستای سیاست مدرنیزاسیون ایران، تأکید بر هویت و تمدن ایران باستان و تلاش برای حذف سنت و فرهنگ دینی در دستور کار قرار گرفت. ادغام هویت قومی و بالاحص هویت دینی در هویت ملی واحد و یکپارچه نوعی ملت‌سازی آمرانه محسوب می‌شد که اقوام و نیروهای مذهبی و هرآنچه را که رنگ و لعاب قومی و مذهبی داشت را به انزوای کشید. مبارزات آیت الله شهید سید حسن مدرس، مخالفت‌های آیت الله شهید محمد تقی باقری، قیام آیت الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی و قیام خونین مسجد گوهر شاد از مهم‌ترین رخدادهایی هستند که علیرغم سیاست سرکوبگرانه رضاشاه، نقش ارزش‌های مذهبی و هویت دینی در عرصه سیاسی کشور در آن مقطع به وضوح مشاهده می‌شد. در زمان پهلوی دوم، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت با محوریت دکتر مصدق و آیت الله کاشانی از تحولاتی است که در این دوران، نقش هویت دینی و جامعه مذهبی با رهبران نهضت مبنی تقابل با سلطه استعمار و بیگانگان به چشم می‌خورد. در ادامه نیز ارزش‌های دینی، روحانیون،



مراجع و هویت دینی حاکم بر جامعه، مهم ترین و زیربنایی ترین عامل برای شکل گیری نهضت انقلاب اسلامی از خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ را ایفا کرد. به گونه‌ای که مهم ترین مقطع در تأثیرگذاری مذهب و هویت دینی در سپهر سیاست رامی توان وقوع انقلاب اسلامی قلمداد کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان تاسلام شیعی به عنوان گفتمان مطرح، انقلاب نوپای اسلامی که آستن توطئه، تهدید و دسیسه دشمنان داخلی و خارجی بود را از بحران‌ها و چالش‌های پیش رو عبور داد و از مهم ترین دلایل مرکزیت یافتن این گفتمان می توان به: در دسترس بودن، انسجام و سازماندهی نیروهای مذهبی، ارائه تعبیری ایدئولوژیک از دین و تضعیف هژمونی رژیم پهلوی یاد کرد. جنگ تحمیلی یکی دیگر از مهم ترین مقاطع تاریخ این مرز و بوم می باشد که در آن ارزش‌های مذهبی و هویت دینی راه را برای تحقق همبستگی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی فراهم کرد و مشروعیت نظام نوپای جمهوری اسلامی را در عرصه داخلی و پرستیژ بین المللی و تقویت فرهنگ مقاومت و پایداری را در عرصه بین الملل به همراه داشت.

## فهرست منابع

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه ابراهیم گل محمدی و محمدحسین فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۴)، دین و ملیت در هویت ایرانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷، صص ۲۷-۳۶.
۴. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، درآمدی بر کارآمدی نظام سیاسی اسلام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۵. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵)، نقد و ارزیابی نظریه کارزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. اشرف نظری، علی (۱۳۸۶)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی؛ مطالعه موردی دوره پهلوی اول، فصلنامه پژوهش و حقوق سیاست، سال ۹، شماره ۲۲، صص ۱۴۱-۱۶۰.
۷. اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۸. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب اسلامی ایران در دو حرکت، تهران: نویسنده و ناشر مهندس مهدی بازرگان.
۹. بخشی نهایندی، محمدعلی (۱۳۹۲)، هویت و امنیت ملی در اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
۱۰. پای، لوسین (۱۳۸۰)، بحران مشروعیت، بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. پهلوان، کیوان (۱۳۸۳)، رضاشاه از الشتر تا آلاشت، تهران: انتشارات آرون.
۱۲. جوادزاده، علیرضا (۱۳۸۹)، هویت ملی و جریان‌های انقلاب اسلامی (نقش هویت ملی ایرانیان در فراز و فرود جریان‌های فکری سیاسی دهه اول جمهوری اسلامی)، معرفت سیاسی، سال ۲، ۲.
۱۳. حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۳)، سازوکارهای افزایش کارآمدی قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۴. حقوق و علوم سیاسی
۱۵. رحمتی، مهدی (۱۳۸۹)، بررسی رابطه هویت ملی و امنیت اجتماعی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۶. سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران (سیاست و حکومت در عصر قاجاریه و پهلوی اول)، نشر میزان، چاپ اول.
۱۷. سلیمانی زاده، داوود (۱۳۸۶)، انقلاب اسلامی و احیای هویت دینی شیعیان لبنان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



۱۸. عسگری، سیدقدیر (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی نقش و جایگاه هویت ملی و هویت دینی در کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده
۱۹. عسگری، محمود (۱۳۸۷)، شیوه جنگ جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش.
۲۰. قاسمی حسین‌آبادی، عبدالله (۱۳۸۹)، نقش هویت دینی در امنیت ملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۱. قاسمی، علی‌اصغر و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۸۹)، نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰، شماره ۵۹، صص ۱۰۷-۱۳۸.
۲۲. قائدی، محمدرضا (۱۳۸۶)، بحران هویت در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات سمینار هویت ملی اسلامی، شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی
۲۳. قرخلو، مهدی (۱۳۸۲)، تحکیم همبستگی ملی با تأکید بر عناصر جغرافیایی، فرهنگی در ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۶، دوره ۳۵، صص ۷۵-۸۶.
۲۴. کبیری، افشار (۱۳۸۹)، بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران، مجله پژوهش‌نامه، شماره ۵۹، صص ۱۳۹-۱۸۶.
۲۵. کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۸، صص ۲۲۷-۲۴۲.
۲۶. محمدی، مجید (۱۳۷۶)، آسیب‌شناسی دینی در عصر پهلوی، تهران: نشر تفکر.
۲۷. معاصر ایران، چاپ نهم.
۲۸. نجفی، موسی (۱۳۸۶)، ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۲۹. نجفی، موسی و فقیه‌خانی، موسی (۱۳۹۳)، تاریخ تحولات سیاسی ایران (بررسی مؤلفه‌های دین، تجدد و مدنیت در تأسیس دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران)، مؤسسه مطالعات تاریخ
۳۰. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، مبانی هویت ایرانی، انتشارات تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی).
۳۱. نظری، علی‌اشرف و سازمند، بهاره (۱۳۸۷)، گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۳۲. هراتی، محمد جواد و عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۴)، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها).
۳۳. ولی‌پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۴)، هویت ملی و دفاع مقدس، مجله مطالعات ملی، سال ۶، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۹۹-۱۲۲.